

مرکز اصفهان شناسی و خانه ملل وابسته به سازمان فرهنگی، اجتماعی و ورزشی شهرداری اصفهان برگزار می نماید:

# همایش نمادشناسی عرفانه گل ها و پرندگان

با تاکید بر معناشناسی هنر گل و مرغ در اصفهان عصر صفوی  
از منظر عزالدین مقدسی عارف قرن ۷

با حضور دکتر جلیل جوکار

(عضو هیات علمی دانشگاه هنر اصفهان)

زمان برنامه: دوشنبه، ۳۱ تیرماه ۹۸ از ساعت ۱۸/۳۰ الی ۲۰/۳۰

مکان برنامه: سالن اجتماعات کتابخانه مرکزی شهرداری اصفهان

خیابان باغ گلدسته

تلفن هماهنگی مرکز اصفهان شناسی و خانه ملل: ۰۳۱-۳۲۲۴۵۱۸۴

ورود برای عموم علاقمندان آزاد و رایگان



سازمان فرهنگ اجتماعی و  
ورزشی شهرداری اصفهان



مرکز اصفهان شناسی و خانه ملل  
وابسته به سازمان فرهنگی، اجتماعی و ورزشی شهرداری اصفهان

سورة

ای جهان واله و حیران تو  
مهر همچون ذره سرگردان تو  
ای جهان ها آفریده بی نظیر  
بی دبیر و بی مشاور بی مثیر  
طایر اندیشه بالاپران  
بال و پرافشانده در این بی کران  
با خرد کس را به کویت بار نیست  
عقل و هوش اینجا دگر در کار نیست  
چون تو خود بخشیده ای ما را خرد  
کی خرد بر کنه ذات پی برد  
ای منزّه ذات از نقص و فنا  
برتر از وهم و گمان و چون و چرا

این سخنرانی حاصل چند سال پژوهش بر روی رساله کشف الاسرار فی حکم الطیور و الازهار  
عزالدین مقدسی است، عارفی که می خواهیم اجمالاً با ایشان و آثارش آشنا شویم و گذری  
داشته باشیم بر این رساله و نمادهایی که از منظر ایشان بررسی خواهد شد و رد پای آن را در  
ادبیات عرفانی خود واکاوی خواهیم کرد.

ابومحمد عزالدین عبدالاسلام بن احمد بن غانم در بیت المقدس پس از سال ۶۲۸ ه. ق به  
دنیا آمده و در سال ۶۷۸ ه. ق دار فانی را وداع گفته است.

غانم جدّ ایشان و از عرفای به نام بیت المقدس بوده است و در آنجا زاویه ای داشته است  
و همانگونه که میدانید زاویه اصطلاحی است که برای چله خانه به کار برده می شود. زاویه  
غانم هنوز در بیت المقدس است و قبله گاه اهل دل است. فرزندان غانم همگی در شعر و عرفان  
شهره بودند و فرزندان غانم را همگی ابن غانم می خوانند. عزالدین مقدسی با یک فاصله نوه  
غانم بوده و در بیت المقدس به دنیا می آید. وی پس از تکمیل تحصیلات خود در زمینه عرفان  
به قاهره می رود، اما دل وی همواره در بیت المقدس به جای مانده بود، از این رو در عمر کوتاه  
خود که زیر ۵۰ سال بوده بین قاهره و بیت المقدس در حال آمد و شد بوده است و گویا در

حادثه‌ای در قاهره از بلندی سقوط می‌کند و جان خود را از دست می‌دهد و در قبرستان باب النصر در قاهره به خاک سپرده می‌شود و مقبره ایشان زیارتگاه اهل دل و اهل عرفان است. از آثار ابن غانم می‌توانیم به موارد زیر اشاره کنیم:

القول النفیس فی تبلیس ابلیس، حلّ الرموز و مفاتیح الكنوز، کشف الاسرار فی حکمت الطیور و الازهار، الفتوحات الغیبیه فی الاسرار القلبیه، الرزق العتیق و رزق الرشیع، افراد الاحد عن افراد العدد که رساله آخر در باب علم العداد اسلامی است و رساله حلّ الرموز و مفاتیح الكنوز در باب علوم قدیمه و علوم غریبه است.

در میان تمامی این رسائل موضوع مورد بحث ما و بررسی ما رساله کشف الاسرار فی حکمت الطیور و الازهار است. از این رساله نسخ خطی در کتابخانه‌های مختلف دنیا وجود دارد، اما دو نسخه چاپی از این رساله وجود دارد که مبداء و مرجع سایر نسخ چاپی قرار گرفته است، یک نسخه در سال ۸۲۱ میلادی در شهر پاریس در انتشارات سلطانیه چاپ شده در اوایل قرن ۱۹ و متن هم عربی است. این متن به اهتمام استاد بزرگوار دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی ترجمه شده است، اما در مقایسه‌ای ساده بین اصل کتاب و ترجمه استاد شفیعی متوجه می‌شویم که متن ترجمه شده خود دارای ویژگی‌های تألیف است یعنی مفاهیم کلی را از ابن غانم گرفته شده است اما به واقع یک تألیف جدید ارایه داده است با ویژگی‌های ارزشی خاص خود. در سال ۱۳۸۳ به همت نشر سخن در مقدمه منطلق الطیر عطار این ترجمه به چاپ رسیده است و در جای دیگر این ترجمه در دسترس نیست.

نسخه دوم کتاب به چاپ رسیده با نام کشف الاسرار فی حکم الطیور و الازهار که در دارالفضیله قاهره به چاپ رسیده است. با تعلیقات علی عبدالوہاب محمد که ایشان پژوهشگری هستند که روی این رساله کار کرده‌اند و در این پژوهش تمامی نسخ خطی را مورد بررسی و مقایسه قرار داده است و بهترین و اصلح‌ترین نمونه را برگزیده و به زیور طبع آراسته. بر اساس این نسخه خانم حدیث دارابی و دکتر یحیی معروف استاد دانشگاه فردوسی مشهد مقاله‌ای را نوشته‌اند و واکاوی کرده‌اند و تأثیر و تأثری که می‌توانسته‌اند فرهنگ‌ها در جامعه اسلامی برهم بگذارند را مورد بررسی قرار داده‌اند. ایشان در این مقاله توانسته‌اند تأثیر عطار نیشابوری بر عزالدین

مقدسی را به اثبات برسانند، البته باید بدانیم که نوشته های عزالدین نیز بر آثار بسیاری از شعرای ما در قرن ۷ نیز تاثیر گذارده است و این نکته ثابت شده است که عرفای مختلف برخاسته از جوامع مختلف بسیار بر هم تاثیر داشته اند و این کنش و واکنش و این تأثیر و تأثر هنر جوامع مختلف را بسیار زیبا می کند و درهم تنیدگی فرهنگی را در سراسر دنیا نشان می دهد.

تفاوتی که در نام این رساله به چشم می خورد به نظر بنده ممکن است ناشی از بی دقتی یا سلیقه فردی مستنسخین باشد و با بررسی اکثر نسخ متوجه می شویم که نام کتاب فی حکم الطیور و الازهار است و نسخه ای که دکتر معروف به عنوان مبنا قرار داده اند می تواند از نظر عنوان صحیح تر باشد.

نکته دیگری که در این رساله قابل بررسی است این است که یک بخش از این رساله نماد شناسی حیوانات است، اما در عنوان این رساله هیچ نامی از حیوان دیده نمی شود. آیا این بخش بعدها اضافه شده است؟ و یا خود عزالدین مقدسی قصد نداشته از حیوانات و نام آنها در عنوان رساله خود استفاده کند؟ و یا مستنسخین نام حیوانات را حذف کرده اند؟ در هر حال باید توجه داشته باشیم که در هیچکدام از نسخ خطی نام حیوان دیده نمی شود.

در این رساله به گل سرخ پرداخته می شود، به مورد، نرگس، نیلوفر، شب بو، یاسمن، بابونه، خیری دشتی، یا همیشه بهار و شقایق از گل ها و به هزارستان، کبوتر، پرستو، طاووس، طوطی و هدهد از پرندگان پرداخته شده است. عزالدین در بخش اول به گل سرخ پرداخته است. باب نخست رساله به گل اختصاص یافته است و به نوعی مقدسی مقام معشوق را بر عاشق رجحان داده است، همچنان که در هنر ایرانی و در هنر گل و مرغ گل سرخ نقش نخست را دارد و بلبل ما بین تمام پرندگان و عاشقان گل مقام نخست را دارد و در رساله عزالدین مقدسی هم اولین گلی که بررسی می کند گل سرخ است و اولین پرنده ای که ورود می کند در باب پرندگان بلبل است و این وجه انطباق ادبیات فارسی و رساله عزالدین مقدسی است.

در اینجا جمله ای خطاب به دانشجویان عرض می کنم، تعریفی ساده و موجز از فلسفه و عرفان که بزرگی فرمودند فلسفه عشق به تفکر است. در حالی که عرفان تفکر راجع به عشق است و عارف هر چه دریافت می کند از راه دل است که دل محل عشق است و اگر نور عشق بر دل عارف تابید عرفان و حکمت از زبان وی جاری می شود. چنانکه رسول خدا فرمود: اگر کسی

۴۰ روز خود را برای خدا خالص کند چشمه های حکمت از دل ایشان برزبانش جاری می شود و دکتر شفیع می فرماید: اگر چشم بصیرت تو گشاده شود و آینه ضمیرت صفا یابد و به گوش بیداری خویش بشنوی هر موجودی از موجودات به گوش تو خواهند رسانید اسرار خویش را، آیا به نسیم گوش فرا داده ای که چگونه به گریه ابرو به خنده برق می نگرد آنگاه که قهقهه تندر را شنیده است. اینک به بهاران گوش فرا دار که تو را از ورود ورد خبر می دهد و از گریزان شدن صولت سرمای دی دیوانه آگاه می کند. درختان بان از خمیدگی قامت خویش در روزگاران هجران می گویند و بابونه بهاری تو را از رنگینی گل هایش آگاهی می دهد. بنگر که چگونه نرگس به پای خاسته تا از ورود ورد خبر دهد (ورد در زبان عربی به معنای گل سرخ است. چگونه لاله گریبان خویش را دریده است، چگونه گلنار از تمامی آتش هجران خود شکایت سرداده است و هزار داستان بر شاخساران نغمه خود را برکشیده اند.

مرد عارف کسی است که نعمت های الهی را بشناسد و سپاس گوید و بداند که ایزد تعالی هیچ چیز را بیهوده نیافریده است، بلکه بداند هر چیز به جای خویش ایستاده و بر پیمان الهی خویش استوار است. ما ایزد تعالی را سپاس می گوئیم و از او توفیق می جوئیم و بر پیامبرش محمد درود می فرستیم. چون در هریک از موجودات به دیده تحقیق نگریستم به روشنایی تصدیق دیدم که هر موجودی به هستی آفریدگار خویش معترف است و هر خاموشی در این میدان به حقیقت گویاست به زبان حال از زبان قال گویاتر است. پیوسته در زبان قال خبر دادن احتمال صدق و کذب می رود و زبان عبرت و اعتبار جز در عالم تحقیق خبر ندهد. آنکه به زبان قال سخن می گوید با بیماران و تن درستان سرکار دارد و آنکه به زبان حال سخن سراسر با خداوندگار احوال روبروست، پس این کتاب خویش را بر اشارتی که بر حیوانات نهفته است بنیان نهادم و بر آنچه در جماد بر رمزهاست و آنچه در گل ها به زبان حال با من سخن گفتند و در پرندگان در آرامش و پروازشان و این کتاب را کشف الاسرار عن حکم الطیور و الازهار پرده گشایی از رمزهای پرندگان و گل ها نام نهادم و آن را دست مایه عبرتی از برای صاحبان بینش قرار دادم و هر که تمثیل ها و ضرب المثل های مرا دریابد از امثال من خواهد بود و هر که از فهم آن فرو ماند مرا با او سرو کاری نیست، پس به توفیق خداوند چنین می گویم یک روز اندیشه مرا به باغی از باغ های نظر برد و چگونه باغی در هر گوشه آن فرشی بوقلمون گسترده

بودند و نسیم به آرامی در گذر بود، هزار دستان در ترانه سرایی و شاخساران در حالت رقص و سماع و جویبارانش جاری، با خویشتن گفتم دریغا از همدلی و یاری که در این صفای طبیعت با من همراه شود. در این اندیشه بودم که زبان حال با من به سخن درآمد که آیا ندیمی خوشتر از من میجویی حال آنکه هر چه در برابر توست اینک به زبان حال در سخن است.

(در اینجا وارد اشارات نسیم می شود) پس نخستین چیزی که شنیدم هم همه نسیم بود که با زبان حال با من می گفت من پیغامگذار عاشقانم و هر رازی که با من در میان نهند به خداوندش خواهم سپرد. از بیماری من همه بیماران را شفاست و هر کجا که وزیدن گیرم خواب و آرام خوش بود، هر کجا نفسی برآرم مشتاقان زندگی یابند و چون ترانه سر کنم عاشقان را به هیجان آورم لطف مرا زیرکان دریابند و اگر من نباشم هوای زندگی می خشکد و باز می ایستد. هان تا تو گمان مبری تفاوت هوای من از سر گمراهیست. من در هر فصلی از فصل های سال به گونه ای دیگرم در بهاران به گونه شمال می وزم و درختان را گشنی می دهم (یعنی بارور می کنم) و سحرگاهان را روح نوازی می کنم و شب و روز را برابری می دهم و چون تابستان شود به گونه صبا وزیدن گیرم و میوه ها را می رسانم و جویباران را دل آرای می دهم و پاییزان در باده باد جنوب می آیم تا هر میوه کمال رسیدگی را حاصل کند و به حد نهایی ترکیب خویش رسد و چون زمستان فراز آید از گریبان باد دبور سر بر آورم تا هر درختی از سنگینی بار خویش آسوده شود و برگ ها بریزند و تنه درختان باقی بماند و این منم که میوه درختان را می رسانم و گل ها را می شکفانم و جوی ها را جاری می کنم و گشنی و باروری درختان و شادی دل ها را از من است، سحرگاهان عاشقان را مژده دیدار می دهم...

اکنون وارد نماد گل سرخ می شویم. نماد گل سرخ از دیدگاه عزالدین مقدسی معشوق بی چون و چرای بلبل است، عروس چمن است، سلطان باغ است، رنگ و روی گل را نماد رخساره یار می داند بوی گل را بوی یار و معشوق تمثیل می کند. تقابل بین خار و گل در جای جای ادبیات ایرانی وجود دارد. در متن عزالدین نیز همین تقابل به چشم می خورد، این نماد ریشه در تقابل خیر و شر دارد.

عزالدین عیناً به ماء الورد اشاره می کند و از زبان گل می گوید آن زمان که مرا در دیگ گلاب

گیران می اندازند در آتش عشق می سوزم و این عرقی است که از آتش عشق بر تنم می نشیند  
و گلاب می شود.

چون که گل رفت و گلستان در گذشت  
نشوی زان پس ز بلبل سرگذشت  
چون که گل رفت گلستان شد خراب  
بوی گل را از چه جویی از گلاب

نفس عاشقان دارم و رنگ معشوقکان، هرکه دیر ماندن و بقای مرا آرزو کند، بیهوده کرده  
است. هر کجا شکفته ام خارها را پیرامون خود دیده ام و زخم ایشان بر تن خویش آزموده ام و  
اینک خون من همچون خون سیاووشان است (این جمله عیناً در متن ابن غانم نیست و افزوده  
دکتر شفیع کدکنی است که هم یادآور شهادت و مظلومیت سیاووش است و هم کنایه از رنگ  
قرمز سیاووشان است، ماده ای قرمز رنگ که در صنعت صفحه آرایی در قدیم استفاده می شده  
است) در آن هنگام که در جامه جمال خویش آرمیده ام ناگهان به دست یکی از بینندگان چیده  
می شوم، مرا در شیشه گلاب گیری می نهند و گداخته شوم تنم در سوزش و دلم در تپش و اشکم  
بر رخساره تا آنگاه که از من گلاب گیرند و عاشقان بدین گونه خواستار بقای من شوند و لقای  
من بگویند بوی گل را از چه جویی از گلاب (در اینجا لازم به ذکر است که اشاره کنیم اگرچه  
این شعر از سعدی است اما عیناً در متن ابن غانم نیز آمده است و باید بدانیم که هر دو این  
بزرگواران در قرن ۷ می زیسته اند و سوالی که در اینجا مطرح می شود این است که کدام شاعر  
و عارف این عبارت را از یکدیگر به عاریت گرفته اند).

آغاز نقاشی گل و مرغ را از مکتب رضا عباسی در اصفهان دانسته اند که هم زمان با شاه  
عباس اول است. همانگونه که می دانید رضا عباسی فرزند علی اصغر کاشانی نگارگر معروف  
مکتب قزوین بوده است. در گل و مرغ رضا عباسی پرنده سوار بر گل و بوته است و در این نقاشی  
پرنده بر گل رجحان دارد. شاگرد او محمد شفیع عباسی که برخی او را فرزند رضا عباسی می دانند



و به واقع پایه گذار مکتب گل و مرغ اصفهان است و پس از مدتی به آگرا هندوستان مهاجرت می کند و در همانجا دارفانی را وداع می گوید . گل و مرغ های شفیع عباسی از همان سبک رضا عباسی پیروی می کند و آثار بسیاری از وی به جای مانده است که در آثار ایشان اندازه پرده به اندازه گل برتری دارد و شاید این را بتوان به برتری مقام عاشق نسبت به معشوق نسبت داد. در مکتب گل و مرغ هنرمندانی چون محمد زمان اول بسیار خوش درخشیدند و پس از او شاگردش علی اشرف که امضایش بعد از محمد علی اشرف است بوده که ایشان جزء هنرمندان دوره افشار نیز هست و نهایتاً این هنر به دست هنرمندان بزرگ عهد قاجار می رسد که تمامی مناطق ایران را پوشش می دهد. همچون اصفهان قاجار، تهران قاجار و یا شیراز قاجار. در این زمان ما شاهد امپراطوری گل سرخ هستیم و در هر هنری شاهد حضور گل سرخ هستیم اعم از هنر قلمدان سازی، فرش، نقاشی و نگارگری، کاشی کاری و ... در این دوره گل سرخ در یک دوم فوقانی کار کشیده می شده است بر عکس امروزه که هنرمندان تحت تاثیر تناسب بندی غرب گل ها را در پایین کادر ترسیم می کنند جهت القای سنگینی کار. در آن زمان رسم گل سرخ در قسمت فوقانی حاکی از یک نماد شناسی بود نه بزرگی و کوچکی، نه بزرگی و سنگینی، در واقع اشاره به جایگاه رفیع معشوق داشت حتی در آن زمان نقاشانی که آثار خویش را با نام مقدس امضا زده اند امضا ایشان در یک دوم فوقانی کار بوده است.

گل سرخ با نام های مختلفی در ادبیات ما آمده است، هر جا به تنهایی نام گل داریم منظور گل سرخ است و هر کجا که شاعر تاکید کرده گل سرخ تاکید موکد است که منظور گل سرخ است گل همراه، گل طیار، گل دوری، گل سوری اینها واژه هایی هستند که بر گل سرخ اشاره دارند.

فکر بلبل همه آن است که گل شد یارش

گل در اندیشه که چون عشوه کند در کارش

صبحدم مرغ چمن با گل نو خاسته گفت

ناز کم کن که در این باغ بسی چون تو شکفت

در این ابیات شاهد هستیم که نام گل در دو جا به کار گرفته شده است و در هر دو جا منظور

گل سرخ است.

و اما مورد، مورد برگه‌هایی معطر به رنگ سبز تیره دارد برگ‌هایی بادامی شکل و خم اندر خم و در ادبیات فارسی مورد نماد زلف موج و خم اندر خم یار است و یا موی تازه روییده شده بر چهره یار. در این جا گل سرخ ناصح مشفق است برای مورد و سخن اینگونه آغاز می‌شود: آن‌گاه چون مورد گفتار گل سرخ را شنید چنین آغاز کرد که ابر بازی نرد آغاز کرد و نسیم راز دل خویش آشکار ساخت و گل نقاب از چهره برافکند و هزارستان نغمه سرایی ساز کرد و عاشقان را به شوق دیدار دلبران دل برخاست. هنگام آن رسیده است که به تفرج رویم و جمال خویش از پرده به درآوریم، چرا که ایام شادمانی در گذر است. چون گل سرخ این سخن از مورد شنید بدو گفت ای شهریار گل‌ها (در اینجا در متن ابن‌غانم گل سرخ از روی بزرگواری شهریاری خود را به مورد منتصب می‌کند) چه خوش بود اگر زبان در کام می‌کشیدی و خاموشی برمیگزیدی که بدین سخنان که از خوی شهریاران کناره کرده‌ای به دور باشی و از این اندیشه ناثواب به دور مانی. وقتی که تو گرفتار لغزش شوی چه کسی بر راه ثواب خواهد ماند، آن‌گاه که تو گمراه شوی کیست که دم از رستگاری زند. بندگان خویش را به شاد خواری فرا می‌خوانی و این کار از امیر رعیت به دور است. مبادا که فریفته جمال خویش گردی در لحظه‌ای که نسیم بر شاخساران تو می‌وزد، مبادا که بر سرسبزی برگهای خود غره شوی که روزگار جوانی همچون دیدار یار کوتاهست و مشاهده آثار بازمانده از سرمنزله معشوق همچون خیالی در گذر است همچون سرابی در بیابان است، هم از این گونه است جوانی با جامه سبزش و شاخساران پیر برگ و پربارش در هزاران شکل و شمایل.

در اینجا گل سرخ مورد را نصیحت می‌کند که به موقعیت خود غره مشو، به خوشی زود گذر دل مبنده که مرگ در راه است هر که باشی شکار شیر مرگ خواهی شد. این است اندرز من به تو و بانو پروین اعتصامی چه خوش سروده است که

هر که باشی و به هر جا برسی  
آخرین منزل هستی این است

بعد از این عزالدین اشارتی راجع به بان دارد. بان درختی است با برگ‌هایی روشن و لطیف دارد که در سرزمین‌های عربی و آفریقایی می‌روید و چون در کشور ما اقلیم رویش این گونه نیست جز نمادهای ما نیز به حساب نمی‌آید.

و اما نرگس با قامتی کشیده و ساقه ای نی مانند که داخلش خالی است و سرش همیشه پایین است، مقدسی نرگس را همچون خادمی کمر بسته و ایستاده و سر به زیر و مودب و آماده خدمتگزاری تشبیه می کند. وی تلویحاً کاسه وسط گل را به جام می تشبیه می کند و نرگس را می گسار می داند، پس نرگس را مست نشان داده است. نرگس از دیدگاه مقدسی نماد عاقبت اندیشی است و همواره نگران گذر زمان است و فرارسیدن اجل، از این روست که خیر خود را از هیچ کس دریغ نمی کند. در این جا به بخشی از رساله ابن غانم اشاره می کنم: پیوسته کمر خدمت در میان بسته و برسرپای ایستاده ام در میان یاران هرگز نمی نشینم و سر خویش بر نمی افرازم، سر به زیری نشان ادب است و همیشه ایستاده است. عطر نفس های خویش را از هیچ کس دریغ نمی کنم و پیمان ها از یاد نمی برم و در می خوارگی جام از جام نمی گسلم، بر قصرز مردین پایه ام استوار است و جامم از زر ناب، نگران فرارسیدن اجلم. عطر معنای مرا به نیروی پویایی توان می توان دریافت و نه از راه گوش و این حقیقتی است که نه کس آن را شنیده و نه بردل کسی گذر کرده است. سرافکندن من اعتراف به تقصیر است و نگرانی من نظر در مسیر.

در ادبیات فارسی به خصوص در اشعار حافظ نرگس مست، نرگس فتان، چشم مشت نرگس، آنکه شش درم دارد و بسیاری دیگر از نام ها برای نرگس در نظر گرفته شده است. یکی از محدود مفاهیمی که به نرگس اطلاق شده است نام قلم است و قداست قلم که برای نرگس در شعر صائب تبریزی در نظر گرفته شده است و آن به خاطر خالی بودن ساقه نرگس است.

و اما نیلوفر، نیلوفر گلی است که بر بستر آب رویش پیدا می کند، در آب زندگی می کند، شب هنگام بسته می شود و آب او را فرا می گیرد و برای همین است که ابن غانم نیلوفر را نماد عارف و عاشق واصل می داند، کسی که به مرحله فقر و فنا رسیده است که هفتمین مرحله سیر و سلوک است.

میان عاشق و معشوق هیچ حائل نیست

تو خود حجاب خودی حافظ از میان برخیز

مرحله ای که حضرت علی پیوسته در قنوت خود از خدا خواسته که پروردگارا به من کمالی

عطا فرما که بین من و تو هیچ انقطاعی نباشد و دائماً ارتباط من با تو وصل باشد.

در اینجا عزالدین مقام عارف واصل را به نیلوفر داده است به خصوص در وقت شب که نیلوفر بسته می شود و آب آن را فرا می گیرد. در نقوش ما گل شاه عباسی نزدیکترین فرم را به گل نیلوفر دارد و گل های شاه عباسی در کاشی ها در بستری فیروزه ای و یا لاجوردی به چشم می خورند. یکی از تشبیهات و تمثیلاتی زیبایی که ما در ادبیات فارسی داریم گل بنفشه است. گل بنفشه در ادبیات فارسی قطعاً انطباق دارد بر شاهد. در تمامی موارد بلبل مذکر است و گل نقش مونث می پذیرد اما در مورد گل بنفشه برعکس است. عزالدین به گونه ای ذکر تمثیل می کند و می گوید بنفشه واقف است به کوتاهی عمر و رنگ آن نشان از جامه عزاداری است که بر تن کرده در عزای مرگ خویشتن، پیش از مرگ او مرثیه خوان خویشتن است و اما اشاره مقدسی به زندگی بعد از مرگ است. بنفشه می میرد تا خیرش به دیگران برسد همانگونه که میدانید بنفشه یک گیاه دارویی است و بنفشه عزادار مرگ خویشتن است اما از مرگ خویش راضی است چرا که بعد از مرگ خود شفا را به بیماران می رساند.

اما اشارت گل شب بو، در اینجا شب بورا به سه دسته عشاق تقسیم می کند، نخست آنکه بی پروا عشق خود را در روز روشن بیان می کند، شب بوی زرد چرا که در روز عطر افشانی می کند.

فاش می گویم و از گفته خود دلشادم

بنده عشقم و از هر دو جهان آزادم

خواجه دانست من عاشقم و هیچ نگفت

حافظ ار نیز بداند که چنینم چه شود

و آن دیگری که هیچ وقت راز عشقش را بیان نمی کند شب بوی سفید است و آن به دین دلیل است که طبق متن کشف الاسرار شب بوی سفید اصلاً عطر افشانی ندارد.

ترسم که عشق در غم ما پرده در شود

این راز سر به مهر به عالم خبر شود

و سومی عاشقی است که خلوت شب را مجالی می داند که راز خلوتیان شب زنده دار را هویدا

می کند، شب بوی کبود که شب ها عطر افشانی می کند.

شب عاشقان بی دل چه شبی دراز باشد

تو بیا کز اول شب در صبح باز باشد

و اما شکار پروانه توسط بلبل نشان از عشق بلبل به گل دارد، چرا که پروانه به دور معشوق بلبل چرخیده و بلبل از سر غیرت به خشم آمده و پروانه را شکار می کند و شکار پروانه توسط بلبل که امری است طبیعی و از سر غریزه در ادبیات و عرفان ما اینگونه ظریف و زیبا بیان شده است. پرندگان با شباهنگ، عندلیب، هزارستان و یا بلبل آغاز می شود. هزارستان بر تمامی پرندگان رجحان داده شده و همچنان که در بخش گل ها گل سرخ بر تمامی گل ها برتری داده شده است. از نظر عزالدین مقدسی بلبل عاشقی است واله و شیدا و مست عشق گل، نغمه خوانی که سما کنان با نوای بریط و عود و جویبار می خواند و در فصل بهار سرمست از شوق دیدار گل است و در خزان مرثیه خوان هجر گل.

در خزان هجر گل ای بلبل طبع حزین

خاموشی شرط وفاداری بود غوغا چرا